نگاهى دوباره به انتظار (1(
مجيد حيدرى نيك

|  |
| --- |
|  |
| گفتم كه روي ماهت از ما چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابي، ورنه رخم عيان است‏ گفتم كه از كه پرسم جانا نشان كويت؟ گفتا: نشان چه پرسي، آن كوي بي نشان است‏ راستي! انتظار چيست؟ چرا اين‏قدر به آن سفارش و پيرامونش گفت‏وگو شده است؟ تو پيام انتظار را نه تنها از لابلاي امواج بلند كلام مهربان رسول‏صلي الله عليه وآله و نسيم رساي سخنان بي‏همتاي علي‏عليه السلام - كه پدران امّت لقب گرفته‏اند(1) - مي‏شنوي، بلكه صداي هر يك از معصومين‏عليهم السلام ضمير هشيار تو را با ضرورت و اهميّت آن آشنا مي‏كند. زماني مي‏توانيم معناي انتظار و حقيقت آن را درك كنيم كه بدانيم و لمس كنيم امام زمان(عج) را براي چه مي‏خواهيم قبل از اين‏كه معرفت به مهدي موعود پيدا كنيم، يك پيش فرض لازم و ضروري است و آن اين است كه او را براي چه مي‏خواهيم و اصلاً چه ضرورتي به وجود او مي‏باشد. در واقع تا نسبت به اين مسأله تشنه نشويم، به حقايق آن دسترسي نخواهيم داشت. مادامي كه اين عطش انتظار و اين احساس نياز و به تعبير زيباي معصومين،عليهم السلام اضطرار و افتقار به حجت و امام عصر (عج) شكل نگيرد، به دنبال حضرتش نخواهيم رفت و د رانتظار ظهورش حركتي نخواهيم داشت كه:  آب كم جو، تشنگي آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پَست‏ از اين رو مناسب است نگاهي دوباره به مقوله انتظار داشته باشيم. ما در اين بازخواني مروري خواهيم داشت بر عناوين زير: 1 - حقيقت انتظار 2 - ضرورت انتظار 3 - ابعاد انتظار  4 - ريشه‏هاي انتظار 5 - آداب انتظار  6 - آثار انتظار  7 - پايان انتظار  1 - حقيقت انتظار اگر مفاهيم صحيح واقعي واژه‏ها درك شود، اشتباهات و سوء تفاهماتي كه در شناخت مذهب و اهداف آن براي عده‏اي پيش آمده يا مي‏آيد، مرتفع و اهداف واقعي مكتب، روشن مي‏شود. از جمله مفاهيمي كه برداشت‏هاي مختلفي از آن شده، انتظار ظهور و فرج مهدي موعود (عج) است. به همين خاطر شايسته است با كمي تأمل و درنگ، در اين زمينه، كنكاشي داشته باشيم. انتظار از نظر ريشه‏ي لغوي،(2) به معناي درنگ در امور، نگهباني، چشم به راه بودن و نوعي اميد داشتن به آينده، تعبير شده است. آن چه با مراجعه به كتب لغوي معلوم مي‏شود، اين است كه انتظار يك حالت رواني به همراه درنگ و تأمل است. اما از اين معنا مي‏توان دو نوع برداشت كرد. يكي اين‏كه، اين حالت رواني و چشم به راهي، انسان را به عزلت و اعتزال و انزوا بكشاند و منتظر، دست روي دست بگذارد، وضعيت فعلي را تحمل كند و به اميد آينده‏ي مطلوب، فقط انتظار بكشد.  برداشت ديگر، اين است كه اين چشم به راهي و انتظار باعث حركت، پويايي و اقدام و عامل عمل و آمادگي وسيع‏تر گردد. اينك سؤال اين است كه كدام يك از اين دو معنا، مراد و مقصود بزرگان و رهبران ديني است؟ با مراجعه به متون روايي، مشاهده مي‏شود كه معصومين‏عليهم السلام خيلي روشن و صريح با ارايه‏ي تصويري مناسب از انتظار، روي برداشت اول، خط بطلان كشيده و براي اين‏كه هرگز آن معنا به ذهن مخاطب خطور نكند، به قسمت مهم و اساسي مفهوم انتظار اشاره كرده‏اند كه انتظار، عمل است، آن هم افضل و بزرگ‏ترين اعمال(3) يا عبادت است، آن هم محبوب‏ترين عبادت و عمل.(4) اساساً اين يك قاعده‏ي عقلي و منطقي است؛ آن كس كه وضعيت موجود را نمي‏پذيرد و تحمل نمي‏كند، در انتظار گشايش است: ((من انتظر امراً تهيّأ له)). بنابراين، بعضي كه انتظار را خاموشي و گوشه‏گيري و اعتزال و مذهب احتراز(5) معرفي كرده‏اند و بدين وسيله، آن را مورد هجوم قرار داده‏اند، به خطا رفته‏اند؛ چون حقيقت انتظار را درك نكرده‏اند و تيري در تاريكي انداخته‏اند. كما اين‏كه آن‏ها كه انتظار را مذهب اعتراض(6) معرفي كرده‏اند، آن هم اعتراضي كه از سقيفه و از زبان علي‏عليه السلام آغاز شد، به بي‏راهه رفته‏اند. در برابر اين نگاه، دو پرسش مطرح است. اول اين‏كه، دامنه‏ي اين اعتراض تا كجاست؟ تا رفاه، تا عدالت، تا عرفان، تا آزادي، تا شكوفايي و تكامل و يا.... دوم اين‏كه، پي‏آمد اين اعتراض، چيست؟ چه باري بر دوش منتظر مي‏گذارد و اين نفي با چه اثباتي همراه مي‏شود؟ در مورد پرسش اول بايد بگوييم كه آرمان‏هاي ديني از تكامل و شكوفايي استعداد آدمي، بالاتراست؛ چون زماني كه انسان به تكامل هم برسد، باز مسأله اين است كه مي‏خواهد در چه جهتي مصرف شود؟ رشد يا خُسر؟ اين دو مسأله‏ي اساسي بعد از تكامل و شكوفايي است. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرموده‏اند:  الناس معادن كمعادن الذهب و الفضه.(7) مردم معدن هستند مثل معدن طلا و نقره. استفاده از معادن، سه مرحله دارد: اول، كشف؛ دوم، استخراج؛ سوم، شكل دادن. تا اين‏جا مرحله‏ي كمال و شكوفايي است، اما اين آهن شكل گرفته كه مثلاً به شكل اتومبيل درمي‏آيد، جهت مي‏خواهد. پس مرحله‏ي چهارم، جهت يابي اين معدن، اين انسان است. جهت به سوي كيست؟ به سوي پايين‏تر از خود و رضايت به زندگي حيواني و همين حيات دنيوي؟(8) اين تنزل است. انسان با كم‏ترين مقايسه درمي‏يابد كه از حيوانات بالاتر است. در نتيجه، هدفي برتر مي‏يابد؛ حركت به سوي بالاتر از خودمان .اين تحرك است، رشد است. بالاتر از من كيست؟ لابد آفريننده‏ي انسان كه حاكم و خالق هستي است.(9) و امامت، هدايت‏گر اين حركت و سير صعودي است كه بعد از مقام رسالت، به اين مهم مي‏پردازد و اكنون عَلَم اين حركت را بايد در دستان پرمهر مهدي موعودعليه السلام جست‏وجو كرد. در مورد پرسش دوم هم بايد گفت منتظر مهدي، آماده است و براي سلطان و تسلط مهدي‏عليه السلام زمينه‏سازي مي‏كند، چنان‏چه در حديث آمده است: و يوطئون للمهدي سلطانه.(10) اهميت اين آمادگي و زمينه سازي را در پيام صادقانه‏ي امام صادق‏عليه السلام مي‏توان جست‏وجو كرد كه در آن، به حداقل آمادگي، اشاره شده است:  ليُعدّن احدكم لخروج القائم و لو سهماً فان اللَّه اذا علم ذلك من نيته رجوت لان ينسي في عمره حتي يدركه و يكون من اعوانه و انصاره.(11) بايد هركدام از شما براي خروج قائم، آمادگي پيدا كند، اگر چه با تهيه كردن يك تير باشد؛ چون وقتي خداوند ببيند كسي به نيّت ياري مهدي‏عليه السلام اسلحه تهيه كرده است، اميد است كه عمر او را دراز كند، تا ظهور او را درك كند و از ياوران مهدي‏عليه السلام باشد. از طرفي مهم‏ترين لقب پيشواي منتظر، ((قائم)) است كه براي احترام هنگام شنيدن آن، قيام لازم است، ليكن حكمت اجتماعي اين احترام نيز ما را به معناي حقيقي انتظار رهنمون مي‏سازد و در واقع، انسان منتظر با اين حركت خود مي‏خواهد نشان دهد كه در حال آمادگي براي قيام و مبارزه و جهاد است.(12) بعضي به اشتباه فكر مي‏كنند كه همه‏ي كارها خود به خود و بدون زمينه سازي و آمادگي درست مي‏شود. در حالي‏كه هيچ‏گاه بناي عالم بر اين استوار نبوده كه كارها خود به خود درست شود و بدون هيچ رنجي و جهادي، مشكلات بشريت حل شود. جملات حكيمانه‏ي امام باقرعليه السلام در اين مورد، جالب توجه است:  ...قلت لابي جعفرعليه السلام: انهم يقولون: ان المهدي لو قام، لاستقامت له الامور عفواً و لا يهريق محجة دم، فقال: كلا، و الذي نفسي بيده، لو استقامت لاحدٍ عفواً لاستقامت لرسول اللَّه‏صلي الله عليه وآله حين أدميت رباعيته و شبّح في وجهه كلاّ و الذي نفسي‏بيده حتي نمسح نحن و انتم العرق و العلق. ثم مسح بجبهته.(13) ... به خدمت امام محمد باقرعليه السلام عرض كردم: مردم مي‏گويند چون مهدي قيام كند، كارها خود به خود درست مي‏شود و به اندازه‏ي يك حجامت، خون نمي‏ريزد. فرمود:  هرگز چنين نيست. به خداي جان آفرين سوگند! اگر قرار بود كار براي كسي، خود به خود درست شود، براي پيامبرصلي الله عليه وآله درست مي‏شد، هنگامي كه دندانش شكست و صورتش شكافت. هرگز چنين نيست كه كار خود به خود درست شود. به خداي جان آفرين سوگند! كار درست نخواهد شد تا اين‏كه ما و شما در عرق و خون غرق شويم)). آن‏گاه به پيشاني خود دست كشيد. اينك با توجه به معناي لغوي و روايات پيرامون انتظار و اقوال و انظار در اين زمينه، مي‏توان گفت كه انتظار نه احتراز است و گوشه نشيني و نه اعتراض و نفي طاغوت‏ها. در واقع، اين‏ها حالت روحي و رواني محض هستند، بلكه انتظار، عمل و اقدام است. پويايي و حركت است. به همين خاطر در لسان روايات، انتظار بهترين و محبوب‏ترين عمل معرفي شده است.(14) حقيقت انتظار بسيار بالاتر از اين محدوده‏هاست. انتظار جنبه‏ي اثباتي دارد؛ يعني آمادگي و اقدام. منتظر فرزند محبوب و دلدار عزيز، اقدام مي‏نمايد و در خود و در محيط اطراف، نشان و اثر مي‏گذارد. منتظر مهدي و قائم آل محمدعليه السلام چگونه مي‏تواند آماده نشود و زمينه سازي نكند. در حالي‏كه به شمشير زدن در ركاب پيامبرصلي الله عليه وآله بر فرق دشمن(15) تشبيه شده، اساساً انتظار خشك و خالي، به عبارت ديگر اميد ذهني به آن‏كه در جامعه تحقق يابد و آثارش آشكار شود، هيچ‏گاه بهترين عمل نخواهد بود و اين معاني، حاكي از حضور در صحنه و فعاليت‏هاي علمي و كار و كوشش و زمينه سازي عيني است نه نيت بدون عمل و اميد ذهني بدون آثار عملي. پس انتظار به معني آينده نگري، دگرگوني است و اين دگرگوني به زمينه سازي، احتياج دارد.  2 - ضرورت انتظار عقيده به ظهور مصلح و آمادگي براي يك انقلاب جهاني، آن‏قدر حياتي و لازم بوده است كه پيشوايان ديني انتظار را استراتژي مهم اين برهه‏ي تاريخي دانسته و حكم و دستور به آن در دوران غيبت داده‏اند.(16) اهميت و ضرورت دوره‏ي انتظار را مي‏توان از زواياي مختلف بررسي كرد: الف - توجه به معنا و حقيقت انتظار، دريچه‏اي است براي رسيدن به اين مهم. همان‏طوري كه قبلاً به طور كامل بحث شد، انتظار يك دوره‏ي آماده‏سازي و زمينه سازي است و هر انقلاب و حركتي كه اين دوره را پشت سر نگذاشته باشد ابتر و ناقص و بي‏ثمر خواهد بود. ما كساني را مي‏بينيم كه به پا ايستاده‏اند و راه افتاده‏اند، ولي دوره انتظاري نداشته‏اند. گويا چيزي نمي‏خواسته‏اند و تنها بر اساس جوّ محيط و جريان حاكم به رفتن وادار شده بودند. اين‏ها بدون انتظار و بدون آماده باش در گام‏هاي اول گرفتار شده‏اند و به خودخوري و فرار از خويشتن رسيده‏اند و آخر سر در زير فشار ابهام‏ها و اشكال‏ها، در مرحله فكر و اعتقاد، در مرحله‏ي ظرفيت و تحمل، در مرحله‏ي طرح ريزي و در مرحله‏ي عمل، از كمبود امكانات گرفته تا نيازهاي اقتصادي و نيازهاي تخصصي و علمي و حتي آمادگي بدني و توانايي جسمي، در زيربار اين فشارها و ابهام‏ها، به انزوا و فرار از كار و جدايي از عمل روي آورده‏اند. طبيعي است آن‏ها كه عمل زده بودند، بعدها با نفرت، عرفان زده، فلسفه زده و علم زده و كلاس زده هم بشوند و به دنبال پناه‏گاهي بگردند. كه باز هم طبيعي است كه به پناهي نرسند و سرگردان بمانند. اين خاصيت انتظار است كه تو را وادار مي‏كند تا كمبودها را حدس بزني و براي تأمينش بكوشي و اين خاصيت انتظار است كه تو را به آمادگي و حضوري مي‏رساند كه ما نعم‏ها را بشناسي و براي رفع‏شان، برنامه بريزي. آن‏جا كه آدم مي‏بيند آدم‏هايي استخوان‏دار پس از سال‏ها تحصيل چگونه سر در گم هستند و نمي‏دانند چه كنند و خسته و رنجور و آزرده و سر در لاك شده‏اند با پرسش رو به رو مي‏شود علت انزوا و خستگي اين‏ها همان نداشتن دوره‏ي انتظار است. اين‏ها نديده آمده‏اند و طبيعي است كه با ديدن مشكلات، متحير و سرگردان شوند يا اين‏كه تجديد نظر دوباره داشته باشند و از اساس، كارشان را درست كنند و بنيادي پيش بيايند. ب - از طرفي، ضرورت و اهميت دوره انتظار را مي‏توان از لابه‏لاي صفحات تاريخ نيز به دست آورد.  پس از رحلت رسول اكرم‏صلي الله عليه وآله و شهادت اميرالمؤمنين‏عليه السلام و سيدالشهداعليه السلام تابه امروز، ريشه تمام حركت‏ها و نهضت‏هاي شيعي عليه باطل و استثمارگران، همين فلسفه‏ي اجتماعي انتظار و عقيده به ادامه‏ي مبارزه تا پيروزي حق بوده است. اين امر چنان مورد توجه بزرگان دين قرار گرفته تا آن‏جا كه يكي از معيارهاي پذيرش اعمال معرفي شده است.(17) از مهم‏ترين رازهاي نهفته‏ي بقاي تشيع همين روح انتظاري است كه كالبد هر شيعه را آكنده ساخته و پيوسته او را به تلاش و كوشش و جنبش وامي‏دارد و مانع از نوميدي و بي تابي و افسردگي و درماندگي او مي‏گردد. اين تأثير آن‏قدر ملموس و كارساز بوده كه اسلام پژوهان غربي(18) نيز از آن گفت‏وگو كرده‏اند. ((هانري كربن))؛ اسلام شناس شهير فرانسوي مي‏گويد: ...مفهوم غيبت، اصل و حقيقت غيبت هرگز در چارچوب درخواست‏هاي دنياي امروز در معرض تفكر عميق قرار نگرفته است... معناي اين امر به عقيده‏ي اين جانب، چشمه‏اي بي نهايت و ابدي از معاني و حقايق است... معنويت اسلام تنها با تشيّع، امكان حيات و دوام و تقويت دارد و اين معنا در برابر هرگونه تحول و تغييري كه جوامع اسلامي دستخوش آن باشند، استقامت خواهد كرد. امام زمان، مفهوم اعلائي است كه مكمل مفهوم غيبت است، ولي كاملاً به شخصيت امام غايب، مرتبط است. اين‏جانب، مفهوم امام غايب را با روح غربي خودم به گونه‏اي نو و بكر، احساس و درك مي‏كنم و چنين به تفكر و دلم الهام مي‏شود كه رابطه‏ي حقيقي آن را با حيات معنوي بشر، وابسته مي‏دانم.(19) ((جيمز دار مستر))؛ شرق شناس معروف فرانسوي در اين باره مي‏گويد:  در حلّه كه نزديك بغداد است همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشير برهنه مي‏رفتند و از حاكم شهر، اسبي با زين و برگ مي‏ستاندند و... فرياد مي‏زدند كه: تو را به خدا، اي صاحب الزمان! تو را به خدا بيرون بيا.  وي در جايي مي‏گويد:  قومي را كه با چنين احساسات پرورش يافته است، مي‏توان كشتار كرد، اما مطيع نمي‏توان ساخت.(20) ج - در اهميت دوران انتظار همين بس كه دشمنان، آن‏را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده‏اند: ((ميشل فوكو، كلر برير، در بحث مبارزه با تفكر مهدي باوري: ابتدا امام حسين‏عليه السلام و بعد امام زمان (عج) را مطرح مي‏كنند و دو نكته را عامل پايداري شيعه معرفي مي‏كنند. نگاه سرخ و نگاه سبز در كنفرانس ((تل آويو)) هم افرادي مثل برنارد لوييس، مايكل ام جي. جنشر، برونبرگ و مارتين كرامر بر اين بحث خيلي تكيه مي‏كنند. آن‏ها در تحليل انقلاب اسلامي، به ((نگاه سرخ)) شيعيان، يعني عاشورا و ((نگاه سبز)) شان يعني انتظار مي‏رسند. جمله‏ي مشهوري دارند كه ((اين‏ها به اسم امام حسين قيام مي‏كنند و به اسم امام زمان (عج)، قيام‏شان را حفظ مي‏كنند.))(21) دشمن به اهميت مديريت شيعه آن‏هم زماني كه رهبر آن غايب و از نظرها پنهان است، پي برده‏اند و به همين منظور اقداماتي در اين رابطه انجام داده‏اند و سناريوهاي متعددي را جهت تضعيف و نابودي اين انديشه‏ي مقدس طراحي كرده و متناوباً به اجرا گذارده‏اند. از آن جمله، دخالت مستقيم و حمايت از پروسه‏ي ((شخصيت پردازي و مهدي تراشي))، تخريب پايه‏ي فكري ((مهدي باوري)) از طريق ژست‏هاي علمي و به ظاهر شرق‏شناسي، پرورش و حمايت از سرسپرده‏هاي داخلي مانند احمد كسروي، شريعت سنگلجي، سلمان رشدي و اخيراً احمد الكاتب، انتشار تبليغات مسموم رسانه‏اي، امپراتوري اهريمني رسانه‏هاي استكباري و بمباران تبليغاتي توپ‏خانه‏هاي صوتي و تصويري ژورناليستي نظام سلطه، يكي از قوي‏ترين ابزارهاي كودتاي فكري و شست‏وشوي مغزي توده‏هاست. در واپسين دهه‏هاي قرن بيستم، هجومي از اين نوع را عليه ايده‏ي ((ظهور مهدي موعود)) شاهد بوديم. در سال 1982 ميلادي، سريالي با نام ((نوستر آداموس)) به مدت سه ماه متوالي از شبكه‏ي تلويزيوني آمريكا پخش شد. اين فيلم سرگذشت ستاره شناس و پزشك فرانسوي به نام ((ميشل نوستر آداموس)) بود كه نزديك به 500 سال قبل مي‏زيسته است. اين سريال، پيشگويي‏هاي وي را درباره‏ي آينده‏ي جهان به تصوير كشيده بود كه مهم‏ترين آن‏ها پيش‏گويي وي درباره‏ي ظهور نواده‏ي پيامبر اسلام در مكه مكرمه و متحد ساختن مسلمانان و پيروزي بر اروپاييان و ويران كردن شهرهاي بزرگ سرزمين جديد (آمريكا) بود.(22) هدف از اين مانور تبليغاتي، به تصوير كشيدن چهره‏اي خشن، بي رحم، ويران‏گر و گرفتار جنون قدرت از مهدي موعود و تحريك و بسيج عواطف ملل غربي عليه اسلام و منجي موعود آن و در كوتاه مدت، بستر سازي رواني بود.  3 - ابعاد انتظار آن كس كه در انتظار است، آماده مي‏شود تا نقطه ضعف‏هاي خودش را پر كند و مانع‏ها را بشناسد و نقطه‏ي ضعف‏هايش را بيابد و در نقطه ضعف‏هاي دشمن خانه بگيرد و از آن سنگر بسازد. حال اين پرسش مطرح است كه آمادگي و زمينه سازي در كجا؟ و به چه صورتي؟براي توضيح اين مطلب بايد گفت آمادگي و تهيّا، قلمرو و ابعادي دارد كه انسان منتظر بايد در همه‏ي آن ابعاد، آماده و سرپا باشد: الف - آمادگي فكري‏ ب - آمادگي روحي  ج - طرح و برنامه ريزي  د - آمادگي در عمل   الف - آمادگي فكري‏ سقف‏هاي سنگين و رسالت‏هاي بزرگ، پايه‏هاي محكم مي‏خواهند، پايه‏هايي كه در شعور و احساس قرار گرفته باشند. به همين خاطر رسول مكرم‏صلي الله عليه وآله مي‏فرمايد:  لكل شي دعامة و دعامة هذا الدين الفقه و الفقيه الواحد اشدُّ علي الشيطان من الف عابد.(23) براي هر چيز، اساس و پايه‏اي وجود دارد. اساس و پايه‏ي اين دين [اسلام‏]، فهم عميق است و يك فقيه در برابر شيطان، از هزار مسلمان عبادت‏گزار [بدون شناخت‏] محكم‏تر و مؤثرتر است. بنابراين، در دوره انتظار، بايد بنيان‏هاي فكري عميقي پيدا كنيم تا در مقابل افكار و مكاتب مختلف از پا نيافتيم. اما چگونه؟ بعضي‏ها خيال مي‏كنند كه براي انتخاب صحيح بايد تمام مكاتب را شناخت و آن‏گاه انتخاب كرد، ولي اين بررسي براي انتخاب كافي نيست؛ زيرا اين درست است كه گفته‏اند بايد گفته‏ها را گوش داد و بهترين را انتخاب كرد(24) ولي ما مي‏دانيم بهترين كدام است. بهتر را بايد با اصلي سنجيد، اين اصل كدام است. علي‏عليه السلام مي‏گويد: كفي بالمرء جهلا ان لايعرف قدره.(25) براي جهالت تو همين بس كه با تمامي اطلاعات و مطالعات عظيم، اصل و معيار را نداشته باشي و اندازه‏ي خودت را نشناسي. آن‏چه يك منتظر بايد در زمينه‏ي فكري به آن مسلح شده باشد، همين درك از خويش و شناخت قدر خويش است كه معيار انتخاب مكتب‏ها خواهد بود و انسان را در برابر مكتب‏هاي گوناگون راهنمايي مي‏كند. و انتخاب بهترين را ممكن مي‏سازد. چون بهترين‏ها در رابطه با شعاري كه ارايه مي‏دهند، همراه مقايسه‏اي كه در ميان اين شعار و قدر وجود من برقرار مي‏شود، انتخاب مي‏گردد. با توجه به همين معيار است كه مي‏تواني كار گروه‏ها و مكتب‏هاي گوناگون را نقد بزني. لازم نيست همه‏ي مكاتب را مطالعه كرد، بلكه همين قدر از مكاتب را بايد دانست كه اين‏ها انسان را در نهايت به كجا خواهند برد. مثلاً وقتي شما مي‏خواهيد يك جفت كفش بخريد، تمام كفش‏هاي يك فروشگاه را آزمايش نمي‏كنيد. اندازه و شماره‏ي پا، شما را در انتخاب بهترين كمك مي‏كند. در رابطه با مكتب‏ها و گزينش آن‏ها نيز اين چنين است. وقتي من اندازه‏ي واقعي انساني خودم را كشف كردم و شناختم، حالا در پي اين هستم كه مكاتب مختلف، چه لباسي را براي اين انسان مي‏سازند. آن‏وقت مي‏بينيم كه همه‏ي مكاتب، لباس‏هايي را براي اين انسان مي‏سازند، حتي انگشت پاي اين انسان بزرگ را نمي‏تواند بپوشاند، جز مكتب تشيع كه آرمان‏ها و اهدافش با اندازه‏ي وجودي و ارزش واقعي انسان، هماهنگ است. اين راه راه‏گشاي بن بست‏هاي حيرت‏زا است. اين شروع در ما جرياني ايجاد مي‏كند كه مي‏توانيم از مطالعات و تفكرات ديگران هم بهره برداريم و اين جريان فكري است كه مي‏تواند در برابر فكرهاي گوناگون مقاوم باشد.  ب - آمادگي روحي‏ منتظر بايد در زمينه‏ي روحي نيز آمادگي بالايي داشته باشد تا در برابر حوادث و مصيبت‏ها از كوره در نرود و بتواند بار سنگين رسالت و آگاهي‏هاي عظيم را به دوش بگيرد. در واقع، ظرفيت وجودي مرا در كنار گرفتاري‏ها مقاوم مي‏سازد و همين است كه مي‏بينيم وقتي منتظر دعا مي‏كند، معرفت و شناخت را مي‏خواهد: اللهم عرفني نفسك..... خدايا! خودت را به من بشناسان. و ثبات قدم را مي‏خواهد: ثبتني علي دينك.كم توقعي و صبر را مي‏خواهد: صبّر ني علي ذلك.(26) منتظر بايد از آن‏چنان روحيه‏اي برخودار شود كه همراه رنج‏ها و سختي‏ها، راحتي‏ها را داشته باشد؛ زيرا كه در زمان غيبت، مردم مورد سخت‏ترين امتحانات قرار مي‏گيرند و زير و رو مي‏شوند. چنان‏چه امام باقرعليه السلام در پاسخ يكي از ياران كه پرسيد: فرج شما چه وقت است؟ فرمودند:  هيهات، هيهات لا تكون فرجنا حتي تغربلوا ثم تغربلوا - يقولها ثلاثا - حتي يذهب الكدر و يبقي الصفور.(27) هيهات فرج ما نرسد تا غربال شويد،باز هم غربال شويد و باز هم غربال شويد تا اين‏كه كدورت‏ها برود و صافي و صفا بماند. ايجاد روحيه، امر مهمي است كه در دوره‏ي انتظار بايد حاصل شود، ولي مهم‏تر از آن، راه‏هاي ايجاد اين روحيه است كه چگونه؟ و با چه روشي؟ اين روحيه در منتظر ايجاد شود. اينك به مواردي اشاره مي‏كنيم.  1. درك قدر آدمي كه اندازه‏ي خودش را شناخته، ديگر به خاطر كمترها توفان نمي‏گيرد و از جا نمي‏كند. ظرفيت و وسعت روحي ما در رابطه با آن‏چه كه بر ما اثر مي‏گذارد، مشخص مي‏شود، زيرا علي‏عليه السلام مي‏گويد:  قدر الرجل علي قدر همته.(28)  اندازه‏ي آدم به اندازه‏ي همان چيزي است كه براي او اهميت دارد. پس بايد به اين مرحله برسيم كه ارزش وجودي خودمان از چيزهايي كه براي ما اهميت دارند، بالاتر است. پس همت‏هايمان بالاتر مي‏رود تا آن‏جا كه حركت مي‏كنيم و در اين حركت با مسايلي رو به رو كه برايش از قبل، آماده شده بوديم. اين نكته‏ي رمز گر بداني، داني‏                     هرچيز كه در جستن آني، آني‏ تا در طلب گوهر كاني، كاني‏                        تا در هوس لقمه‏ي ناني، ناني  2. رفعت ذكر رفعت ذكر هم مي‏تواند عامل وسعت صدر باشد و قرآن چه زيبا به اين موضوع اشاره دارد: الم نشرح لك صدرك و وضعنا عنك وزرك و رفعنا لك ذكرك.(29) آن‏جا كه ذكر و ياد تو را، نه اسم و نام تو را (توجه شود، نفرموده: و رفعنا لك اسمك) بالا برديم، در تو وسعتي آورديم و بارهاي سنگين و كمرشكن را از تو برداشتيم، تا آن‏جا كه تو همراه هر رنج، دو راحتي مي‏ديدي: فان مع العسر يسراً انّ مع العسر يسراً.(30) تكرار نكره باعث تعدد است و يُسر بدون الف و لام و نكره آمده است. پس همراه هر رنج، اين دو راحتي هست كه تو ورزيده شده‏اي و با رفعت يا دو ذكر به وسعت سينه، راه يافته‏اي .  3. شهادت و ديدن تمام راه‏ كسي كه تمامي راه را ديده و مانع‏ها را شناخته است، اين وجود شهيد واقف منتظر است و از ديدن حوادث و گرفتاري‏ها نمي‏لرزد؛ زيرا از پيش آماده شده و به انتظار نشسته است. آن‏هايي مي‏لرزند كه با رؤياها و توقع‏هاي بي حساب، راه افتاده‏اند و خيال مي‏كنند تا به راه افتادي، تمام دشمن‏ها برايت نقل و نبات مي‏آورند.  4. اطاعت و تقوا كسي كه حدود را مي‏شناسد و تكليفش را مي‏داند و مي‏خواهد به اين تكليف عمل كند، اين وجود ديگر فشاري ندارد، بلكه در جايگاه امن نشسته است: ان المتقين في مقام امين.(31) وجودي كه تكليفش را شناخته و وحي را مي‏فهمد، ديگر از آن‏چه پيش مي‏آيد، وحشت ندارد و حتي با آن‏چه مي‏شود، كاري ندارد. آن رسول عزيزصلي الله عليه وآله مي‏فرمود: ما كنت بدعاً من الرسل؛ من از ميان رسولان بدعتي نيستم و تازه‏اي نياورده‏ام. و ما ادري مايفعل بي و لا بكم؛ و حتي نمي‏دانم كه براي من و شما، چه پيش مي‏آيد: ان اتبع الا ما يوحي اليّ.(32) من فقط بر روي مرز و به دنبال وحي حركت مي‏كنم؛ زيرا همين اطاعت و تقوا و عمل به وظيفه است كه امن مي‏آورد و از بن بست بيرون مي‏كشد: و من يتق اللَّه يجعل له مخرجاً.(33) **5. ارتباط و پيوند با خدا:** رزق انسان در خواندن كتاب‏ها و مطالعات، منحصر نيست. دقت و مطالعه در آفاق و طبيعت و در انفس و وجود انسان هم مي‏تواند آيه‏ها و نشانه‏هايي را به دنبال بياورد و مايه‏هاي فكري و روحي انسان را تقويت كند. از اين گذشته، آن‏ها كه روز را با خلق خدا به سر مي‏برند، بايد در شب به ياد خدا باشند و از قرب او رزق بگيرند، تا بتوانند بار برخوردهاي سنگين و درگيري‏هاي مستمر روزشان را به دوش بگيرند. به همين دليل، رسول بايد پيش از قيامش در شب، قيام كند و قرآن را آرام آرام بخواند و با ترتيل در وجودش بنشاند؛ چون مي‏خواهد قول ثقيل و رسالت سنگيني را بر دوش بگيرد.(34) اين پيوند شب و ارتباط با خدا، با دعا، قرائت يا قيام، تأمين كننده‏ي رزق روزانه‏ي مؤمن منتظر است كه سوخت و ساز و درگيري و برخوردهاي شكننده دارد.  ج - طرح و برنامه ريزي‏ منتظر بايد طرح و نقشه داشته باشد و با توجه به طرح و نقشه‏ي سازندگي، خود دنبال مصالح و لوازمي باشد كه قبلا طرح و برنامه‏ي آن‏را كشيده است. نكاتي كه در طرح و برنامه ريزي بايد مدنظر داشت، عبارتند از:  **1. هدف‏مندي‏** طرح بر اساس هدف و هدف بر اساس درك از قدر و ارزش، شكل مي‏گيرد. با در دست داشتن هدف، كليد طرح به دست مي‏آيد.   2. ارزش‏مندي هدف‏ انساني كه خودش را ميوه‏ي هستي مي‏بيند و آدمي كه در او همت‏هاي بلند شكل مي‏گيرد و مسؤوليت‏هاي بزرگ پذيرفته مي‏شود، نمي‏تواند فقر و جهل و فسق و شرك و كفر را تحمل كند. او در خود و در اجتماع، در پي اين ارزش‏هاي بالاتر مي‏گردد و براي اين ارزش‏هاي مقدس مجبور است كه طرحي بريزد.  3. تجزيه‏ي هدف‏ بهترين كار براي رسيدن به هدف و برداشتن موانع، تجزيه و تقسيم كردن آن‏هاست؛ يعني بايد نيازها، مسايل، مراحل و موانع را شناسايي كرد. هم‏چنين بايد به جاي نشستن و حسرت خوردن، حركت كرد تا راه رسيدن به هريك از مقدمات و مراحل را بشناسيم و براي درگيري با مانع‏ها آماده شويم. هنگامي كه هدف‏هاي بزرگ تجزيه مي‏شوند، راحت و آسان خواهند شد و هدف‏هاي كوچك هنگامي كه خرد نشوند، ناممكن و محال جلوه مي‏كنند.  4. ابتناء بر فقه و آگاهي‏ اكنون اين طرح و تقدير، انسان منتظر را از پراكنده كاري و دوباره كاري و خراب‏كاري، نگهداري خواهد كرد؛ چون كارهاي پراكنده در طرح، جان گرفته و به سوي هدف هماهنگ گرديده و از فقه و آگاهي، بركت گرفته است. اين قرآن است كه به خوبي به عواملي اشاره مي‏كند كه با همراهي آن‏ها، انسان منتظر در برابر دشمن - هرچند ده برابر باشد - نه تنها مقاوم، كه غالب و مسلط مي‏گردد. قرآن به ما مي‏آموزد كه همراه عناصري بر دشمن غلبه خواهيد يافت. آن‏گاه توضيح مي‏دهم چرا؟ بأنهم و قوم لايفقهون؛(35) چون آن‏ها از فقه و بينشي برخوردار نيستند. پس عنصر فقه به همراه عناصر صبر، تجمع و ايمان مي‏تواند مؤمن منتظر را در برابر دشمن كه ده برابر اوست، به پيروزي رساند.  د - آمادگي در عمل‏ در مرحله‏ي عمل، به دو عامل ديگر نياز است. دو عملي كه در روش تربيتي انبيا در قرآن از آن سخن به ميان رفته است: لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان.(36) همه‏ي انبيا علاوه بر بينات، همراه با كتاب و ميزان بوده‏اند. در بينش ديني، افراد نه با عمل كه با بينش‏شان از يك عمل، به ارزش مي‏رسند. در بينش اسلامي، همه عهده‏دار و همه مسؤول هستند: كلكم راع و كلكم مسؤول عن رعيه.(37) براي انجام چنين مهمي است كه به دو عامل ديگر نياز هست؛ كتاب و ميزان. يعني با كتاب، به ضابطه‏ها برسد و دستورها را بشناسد و هنگام تزاحم دو دستور، با ميزان‏ها و معيارها، از بن بست بيرون بيايد.  1. كتاب‏ منظور از كتاب، همين قرآن، تورات و انجيل نيست و اين پيداست كه همه‏ي انبيا، صاحب كتاب‏هايي مثل تورات و انجيل و زبور و قرآن نبوده‏اند.اين كتاب همان ضابطه‏ها و دستورهايي است كه مكتوب است و فرض است مثل: كتب عليكم الصيام.(38) و كتب عليكم القتال.(39) منتظر مؤمن كه خودش را در دنياي رابطه‏ها مي‏بيند و در ميان نظام، عليتي و علمي مي‏شناسد، ديگر نمي‏تواند اين‏گونه اقدام كند،بلكه براي هر رابطه، به ضابطه و دستور نياز دارد؛ چون شما نه تنها از عباداللَّه و بلاداللَّه، كه حتي از بيابان‏ها و چهارپايان هم بازخواست مي‏شويد و مسؤول هستيد.(40)  2. ميزان‏ به اندازه‏ي تمامي پديده‏ها، تكليف و حكم هست. اين تكاليف خود با هم تعارضي ندارند، ولي مسأله آن‏جا سبز مي‏شود كه اين‏ها در يك زمان به سراغ تو بيايند. اگر در يك زمان محدود با تمامي اين دستورها، روبه‏رو شوي، چه‏كار مي‏كني؟ آيا همين‏گونه به يك كار مشغول مي‏شوي و بقيه را مي‏گذاري يا اين‏كه غصه و جوش كارهاي مانده را بر دلت بار مي‏كني يا اين‏كه در هنگام تزاحم، دنبال معيار مي‏گردي و ميزان مي‏خواهي؟ اين ميزان‏ها عبارتند از:**1 - 2 - توجه به عامل، جهت و اثر عمل‏** براي فهم حكم و روح حكم، اين توجه لازم است. به همين خاطر، مؤمن منتظر در حكمي كه مي‏شنود و عملي كه مي‏خواهد بياورد، بايد به اين ميزان‏ها توجه كند كه چه عاملي او را وادار مي‏كند و چه جهتي او را مي‏خواند و اين عمل سازنده‏تر است يا عمل ديگر.**2 - 2 - اهميت، صعوبت و مخالفت هوس‏** هنگامي كه به دو كار برخورد مي‏كني، نگاه كن كه خدا كدام يك را بهتر مي‏پسندد و كدام‏يك اهميت بيش‏تري دارد. اگر در نظر خدا برابر بودند، ببين كدام بر تو سخت‏تر است. آن‏چه سخت‏تر است، سازنده‏تر خواهد بود؛ زيرا: افضل الاعمال احمزها.(41) و آن‏جا كه در صعوبت و سختي با هم مساوي هستند، معيار مخالفت با هوس در ميان است. امام علي‏عليه السلام در نهج‏البلاغه آن‏جا كه خصلت‏هاي برادرش را مي‏شمارد، مي‏گويد: و كان اذا بدهه امران ينظر أيُّهما اقرب الي الهوي‏ فيخالفه.(42) آن‏جا كه دو كار ناگهاني و بالبداهة با او روبه‏رو مي‏شدند و او را مبهوت مي‏كردند، او مسلط بود. نگاه مي‏كرد كه كدام به هوا نزديك‏تر است، پس با آن مخالفت مي‏كرد و آن‏را كنار مي‏زد و اين ميزان هم حساب شده است؛ چون كاري كه بر تو فشار بيش‏تري مي‏آورد، به تو قدرت بيش‏تري خواهد داد و تو را به معراج بالاتري خواهد رساند.**3 - 2 - اصول عمليه (برائت، استصحاب، احتياط، تخيير)** مؤمن هيچ‏گاه بن‏بستي ندارد؛ چون اگر در مقام عمل دچار شك شود، مسأله‏اي نيست كه اصول عمليه در اين‏گونه موارد راه‏گشاست و اين از بزرگ‏ترين نعمت‏هايي است كه در نظام اصول اسلامي به ما ارزاني شده و از آن غافليم چون جايگاه آن را نمي‏دانيم و فقط در احكام از آن استفاده مي‏كنيم. از كتاب و ميزان كه بگذريم در مرحله‏ي عمل بايد به آفات عمل نيز توجه شود؛ چون مؤمن منتظر، ممكن است در مرحله‏ي عمل با آفت‏هايي مواجه شود و تمام آن‏چه را كه به‏دست آورده هم‏چون شيطان يك‏جا از دست بدهد. منتظر در مرحله‏ي آمادگي عملي براي اين‏كه از آفات عمل مصون بماند، بايد به نكات زير نيز توجه داشته باشد: 1. مبناي عملش جوّ و روح جمعي و چشم و هم چشمي نباشد، بلكه شهادت و ديدار آتش و بهشت كه باشد. مؤمن شغل من الجنة و النار امامه.(43) مي‏بيند هر كلمه‏ي او و هر حركت او يا به آتش و يا به بهشت راه دارد؛ با اين شناخت مشغول مي‏شود و از آفت توقع مزد و سپاس از ديگران رها مي‏شود و تا حد ايثار حركت مي‏كند و تازه خود را بدهكار هم مي‏داند. 2. منتظر بايد عمل را جدا از حجم و مقدارش با توانايي خود بسنجد، نه با دارايي‏ها؛ زيرا: ليس للانسان الا ما سعي‏.(44) با شناخت خصلت‏هاي عمل يعني سعي از زياد شمردن كارهاي خوب و كم ديدن كارهاي شر رهايي مي‏يابيم؛ زيرا خيري كه زيادش مي‏بيني، عقيم مي‏ماند و شرّي كه اندكش مي‏شماري، مي‏زايد. بايد به عكس رفتار كرد تا خيرها زياد شوند و شرها عقيم بمانند.(45) 3. منتظر بايد عملش در زمان و مكان مناسب انجام گيرد، چون درست است كه توّابين خون‏هاي خود را در راه امام حسين‏عليه السلام دادند اما اگر اين خون‏ها در روز تاسوعا به حسين مي‏رسيد شايد عاشورايي پيش نمي‏آمد؛ زيرا: سارعوا الي مغفرة من ربكم.(46) 4. منتظر بايد از افراط و تفريط برحذر ماند و از سنت جدا نشود؛ زيرا: لا نية الا باصابة السنة.(47) 5. منتظر بايد جهت و هدف عملش را مشخص كند؛ زيرا: من ابدي صفحته للحق هلك.(48) كسي كه رودرروي حق حركت كند، هلاك مي‏شود. 6. و در نهايت منتظر بايد به ظاهر عمل مغرور نشود كه ارزش عمل متناسب با نيت‏هاست؛ زيرا: حاسبوها قبل أن تحاسبوا(49) گفته‏اند، نه حاسبوا اعمالكم؛ يعني نيت‏هاي خود را محاسبه كنيد.                                             **پي‏نوشت‏ها:**1) قال رسول‏اللَّه:عليه السلام ((انا و عليٌ أبوا هذه الامة)). عيون أخبار الرضا، ج 1، ص 85؛ تفسير برهان، ج 1، ص 369.2) التحقيق في كلمات القرآن، حسن مصطفوي، ج 12، ص 166.3) أفضل اعمال امتي انتظار الفرج من اللَّه عزوجل))، ((انتظارالفرج من أعظم العمل)). كمال الدين، ج 2، باب 55، ح 1؛ بحار الانوار، ج 52، ص 122.4) انتظار الفرج عبادة))، ((سُئل عن علي‏عليه السلام رجل أيّ الاعمال احبّ الي اللَّه عزوجل، قال علي‏عليه السلام: انتظار الفرج)). همان.5) حلاج، علي ميرفطروس.6) انتظار مذهب اعتراض، دكتر علي شريعتي.7) نهج الفصاحة.8) ارضيتم بالحيوة الدنيا)). توبه، 38. 9) چنان‏چه در نماز هم به همين جهت آموزش داده مي‏شود و در سجده مي‏خوانيم: ((سبحان ربي الاعلي و بحمده‏پاك است خداي من كه برتر است).10) ميزان الحكمه، ج 2، ص 568؛ كنز العمال، ح 38657.11) الغيبه، نعماني؛ بحارالانوار، ج 52، ص 366. 12) مرحوم طالقاني در مجله‏ي ((مجموعه‏ي حكمت))، شماره‏ي 1 و 2، سال سوم، در اين باره مي‏گويد: ((اين دستور قيام، شايد براي احترام نباشد و الا براي خدا و رسول و اولياي مكرم ديگر هم بايد به احترام، قيام كرد، بلكه دستور آمادگي و فراهم كردن مقدمات نهضت جهاني و در صف ايستادن، براي پشتيباني اين حقيقت است....)).13) الغيبة، نعماني؛ بحارالانوار، ج 52، ص 358. 14) اين‏كه در روايات، انتظار به عنوان عمل مطرح شده و در روايتي داريم: ((نية المؤمن خير من عمله))؛ نيت در مقابل عمل قرار گرفت روشن مي‏شود. در اين‏جا انتظار نيت بدون عمل و اميد ذهني بدون آثار عملي، هرگز مراد نيست 15) كمن قارع مع رسول اللَّه بسيفه)). بحارالانوار، ج 52، ص 126.16) ان القائم منا هو المهدي الذي يحب ان ينظر في غيبته و يطاع في ظهوره)). منتخب الاثر، ص 223. چون در لابه‏لاي مباحث گذشته و آينده، از رواياتي در مورد ارزش و فضيلت و اهميت انتظار بحث شده است، در اين جا از پرداختن به اين مسأله خودداري شده است. ر.ك: بحارالانوار، ج 52، صص 122 - 125، 140 و 223؛ غيبت نعماني، ص 200؛ منتخب‏الاثر، صص 496 - 498 و 234؛ اصول كافي، ج 2، ص 176.17) عن الي عبداللَّه‏عليه السلام انه قال: الا اخبركم بمالا يقبل اللَّه عزوجل من العباد عملاً الاّ به؟ فقلت: بلي، فقال... و انتظار القائم عليه السلام. (امام صادق‏عليه السلام به راوي فرمود: آيا ملاك قبولي اعمال بندگان را به شما خبر دهم؟ راوي گفت: بله، امام فرمود: عبارتند از... و انتظار مهدي قائم آل محمد(عج))) الغيبة، نعماني، ص 200.18) به دليل مفصل شدن مقاله از نقل نظريات دانشمندان مسلمان در اهميت و ضرورت اين دوران مي‏گذريم؛ زيرا ما را از هدف اصلي دور مي‏كند. به علاوه شنيدن حقايق از زبان ديگران، اثر گذارتر و در مجموعه روشن‏گر بسياري از واقعيت‏هاي پنهان مي‏شود كه ما به‏خاطر تكرار و زياد شنيدن از كنار شان به سادگي گذشته‏ايم.19) رسالت تشيع در دنياي امروز، سيد محمد حسين طباطبائي، مقدمه: هانري كربن، صص 25 - 35.20) مهدي از صدر اسلام تا قرن 13 هجري، دارمستر، ترجمه محسن جهان‏سوز، صص 38، 39، 79. ((ماربين))؛ محقق آلماني مي‏گويد از  جمله مسايل اجتماعي بسيار مهمي كه موجب اميدواري و رستگاري شيعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است..... (سياست اسلام، ماربين، فصل هفتم، فلسفه مذهب شيعه صص 49 - 50. ((اي. ب. پتروشفسكي))؛ تاريخ‏دان و ايران شناس علوم شوروي سابق، در اين زمينه مي‏نويسد: ((چشم به راه مهدي بودن در عقايد مردمي كه نهضت‏هاي قرن سيزدهم را در ايران به پا داشتند، مقام بلندي داشته است، ولي در قرن چهاردهم و پانزدهم ميلادي؛ اين عقيده راسخ‏تر و مشهودتر گشت)). (نهضت سربداران خراسان، اي. ب. پتروشفسكي، ترجمه: كريم كشاورز. علاقه‏مندان به كتاب‏هاي ((در انتظار ققنوس))، ص 304 و ((ظهور حضرت مهدي از ديدگاه اسلام))، ص 239 مراجعه كنند.21) به نقل از: مجله‏ي بازتاب انديشه، خرداد80، ص 193 (مجله‏ي موعود، ش 25 و 26).22) ر.ك: در انتظار ققنوس، ص 311.23) نهج الفصاحة، ح 90 .24) فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه)). (زمر، 18).25) نهج البلاغه، خطبه 16.26) مفاتيح الجنان، دعاي غيبت امام زمان (عج).27) اثباة الهداة، ج 7، ص 24.28) نهج البلاغه، كلمات قصار، ش 47.29) انشراح، 1.30) انشراح، 5 و 6.31) دخان، 55. 32) احقاف، 9 و 10. 33) طلاق، 2. 34) يا ايها المزمل قم الليل الا قليلاً نصفه او انقص مني قليلا او زد عليه و رتل القرآن ترتيلاً)). مزمل، 1 - 5.35) انفال، 65. 36) ارشادالقلوب، ص 184؛ تنبيه الخاطر، ج 1، ص 6.37) حديد، 25. 38) بقره، 183. 39) نساء، 77. 40) اتقوا اللَّه في عباده و بلاده فانكم مسؤولون حتي عن البقاع و البهايم)). نهج البلاغه، خطبه 167. 41) بحارالانوار، ج‏70، ص 191؛ مجمع البحرين، ج 4، ص 6.1. 42) نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره 289.43) نهج البلاغه، خطبه 16، سطر7.44) نجم، 32.45) و استقلال الخير و ان كثر من قولي و فعلي و استكثار الشر و ان قلّ من قولي و فعلي)). مفاتيح الجنان، دعاي مكارم الاخلاق.46) آل عمران، 133.47) تحف العقول، ص 43.48) نهج البلاغه، خطبه 16، سطر 6.49) نهج البلاغه، خطبه 90، سطر 8. |